

پژوهش‌نامه کاشان، شماره دهم (پیاپی ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۴۶-۶۷



محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ تعزیه میرعزا کاشانی از
ترکیب‌بند عاشورایی محتشم کاشانی

محمد خداداد نوش‌آبادی*
سعید خیرخواه**

چکیده:

کمتر از سیصد سال پس از محتشم کاشانی، در زادگاه و زیستگاه این شاعر پیشگام مکتب وقوع، سبک واسوخت و سراینده مشهورترین غننامه عاشورایی، مردی دیده به دنیا گشود که او هم در مرثیه‌سرایی و تعزیه‌سازی، سرآمد همگان شد. در این مقاله کوشش شده است ضمن برشمردن شرح مختصری از زندگی‌نامه محتشم و سید مصطفی کاشانی ملقب به میرعزا، به اشتراک‌های دوره زندگی آنها، زادگاه مذهبی شیعی، حکومت باثبات و طولانی دو شاه صفوی و قاجاری و حمایت هر دوی آنها از شعر و آیین‌های عاشورایی و بالمآل نوع وام‌گیری لفظی و معنوی نسخ تعزیه میرعزا از ترکیب‌بند عاشورایی محتشم پرداخته شود. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه شعر عاشورایی محتشم به‌عنوان سرآمد اشعار عاشورایی همه دوران‌های شعر فارسی، بر شعر عامیانه، نمایشی و موسیقایی نسخ تعزیه میرعزا تأثیر گذاشته است. نتیجه این واکاوی نشان می‌دهد که واژه‌واژه این عاشورایی‌نامه در نسخه، نسخه تعزیه به‌ویژه اشعار میرعزا تکرار شده و حتی خواندن بخش‌هایی از ترکیب‌بند محتشم، جزئی از مراسم تعزیه‌خوانی در دوره اوج این هنر در تکیه دولت ناصری بوده است.

کلیدواژه‌ها: محتشم کاشانی، میرعزای کاشانی، شعر عاشورایی، نسخ تعزیه.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کاشان / mohamadkhodadadn@yahoo.com
** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کاشان / zkh9988@gmail.com

پژوهش‌نامه کاشان
شماره دهم (پیاپی ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶



مقدمه

کاشان یکی از خاستگاه‌های دیرین و پرسابقه تشیع از قرون اولیه اسلامی بوده است. وجود بقاع متبرکه، کتیبه‌ها و ابنیه تاریخی به‌جامانده از دوره‌های مختلف اسلامی، اشارات منابع و مآخذ مکتوب، شهره شدن این شهر به دارالمؤمنین، نشان از این سابقه بلند دارد. در دوره‌هایی چون قرن ششم یا عهد صفوی، این شهر یکی از مراکز دینی و علمی مهم ایران و خیزشگاه عالمان بزرگ بوده است.

محتشم و میرعزا هر دو برآمده از این شهر در دو دوره تاریخی‌اند که آیین‌های مختلف دینی از جمله عزاداری عاشورا در اوج ظهور و بروز بوده و مجال فراخی برای عرضه و بیان آن‌ها نیز فراهم بوده است؛ در این میان میرعزا (متولد حدود ۱۲۸۰ق) که کمتر از سه قرن بعد از محتشم (متوفی ۹۹۶ق) روزهای روزگار را دیده، حتماً یکی از عوامل مؤثر و انگیزشی برای او در سرایش تعزیه‌نامه‌های متعدد، همین شهرت و پیشتازی محتشم در سرودن غننامه‌های حسینی، به‌ویژه ترکیب‌بند معروفش بوده است.

این دو شخصیت که با توده‌های مردم پیوندهایی وثیق داشته و سخت به عقاید و پندارهای عامه باورمند بوده‌اند، بسیار از این میانی کهن، راز آلود و اساطیری بهره‌جسته‌اند و در مجال‌های مختلف، آن اشارات را برجسته ساخته‌اند. از سوی دیگر، محتشم و میرعزا هر دو در میانه دو سلسله پادشاهی بزرگ این کشور، یعنی صفویه و قاجاریه زیسته‌اند و هر دو هم مورد توجه شاهی مقتدر و با طول سلطنتی نیم‌قرنی بوده‌اند. محتشم، معاصر و مداح شاه‌طهماسب صفوی که ۵۴ سال از ۹۳۰ تا ۹۸۴، زمامدار ایران بزرگ‌تر از امروز بوده است و میرعزا نیز در حکومت پنجاه‌ساله ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ق) تعزیه‌گردانی کرده است. هر دوی این شاهان به مدح و منقبت و مرثیه اهل بیت به‌ویژه امام حسین(ع) علاقه‌مند و توصیه‌مند بوده‌اند. سلطان طهماسب شاعران را به پرهیز از مدح خود و تشویق به مدح و مرثیه ائمه هدی(ع) توصیه و تأکید می‌کرد و ناصرالدین‌شاه نیز خود شاعر امام حسین(ع) بود و بزرگ‌ترین تماشاخانه تعزیه اعصار ایران را بنا نهاد و خود و شاهزادگان قاجاری به‌حوصله و تفصیل، در پای مجالس تعزیه می‌نشستند.

از اشتراک‌های دیگر این دو شاعر این است که هیچ‌یک با وجود ذوق روان در اوج شاعرانگی نیستند؛ اگر از ترکیب‌بند محتشم چشم‌پوشیم، او در سایر اشعارش به گمان اغلب شعرپژوهان، شاعری معمولی است. این ویژگی معمولی بودن یا حتی عامیانه بودن شعر، در شعر نسخ‌نویسان تعزیه به‌ویژه میرعزا نیز استمرار دارد؛ چه آنکه امروزه نیز در ادبیات آیینی پر شعر و

محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرعزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



-
-
-
-
-
-
-

شور معاصر نیز امتداد دارد. گویا هر دو همه‌فهمی شعر برایشان ملاک بوده است. ترکیب‌بند محتشم لبریز از سادگی و همه‌فهمی است و ویژگی کلی نسخ تعزیه نیز آن است که نسخه‌پرداز و شاعر تعزیه در پی جفت‌وجور کردن روایت نمایشی داستان بوده و خیلی به کیفیت و پرداختن شاعرانه کلام مقید نبوده‌اند. اما با وجود این می‌توان گفت که شعر مرثیه با محتشم به اوج رسید و شعر تعزیه نیز با میرعزا در قله استقبال عامه ایستاد.

به‌طور کلی، درباره این دو شاعر پژوهش‌های چشمگیری انجام نشده است. به‌رغم شهرت ترکیب‌بند محتشم و استفاده و انتشار گسترده آن در تکاپا و کتاب‌ها و منبرها، چاپ بی‌غلط و محکم و متقنی از دیوان محتشم در دست نیست و مقاله‌هایی هم که درباره شعر و شخصیت این شاعر نوشته‌اند، زیاد نیست. در زمینه خاص تأثیر شعر محتشم بر تعزیه نیز اثری قلمی نشده است.^۱

در این مقاله کوشش شده است معرفی‌نامه کوتاهی از این دو شاعر، به‌ویژه شاعر گمنام تعزیه‌سرا میرعزای کاشانی پیش روی خواننده نهاده شود و از برخی از زوایای زندگی ایشان به‌ویژه سید مصطفی کاشانی رمزگشایی شود و از سوی دیگر به تأثیر شعر و فکر محتشم در نسخ تعزیه میرعزا و برخی بسامدهای مشترک دو شاعر پرداخته شود.

۱. محتشم کاشانی

سوز و شور موجود در ترکیب‌بند محتشم کاشانی بقیه جنبه‌های شعریش را در سایه و حاشیه قرار داده است. این شاعر با عمری بالغ بر ۹۱ سال، تقریباً همه قرن دهم هجری را درک کرده است. بنابراین سرد و گرم روزگار را زیاد چشیده و فرصت کافی برای شکل‌گیری شعر و تکامل شاعرانه در اختیار داشته و از بزازی و ساده‌گویی، به کمال ترکیب‌بند و کربلایی‌نامه رسیده است. تولد او را ۹۰۵ و مرگ او را ۹۹۶ ذکر کرده‌اند.

استاد سادات ناصری در مقاله «محتشم خداوندگار مرثیه» از هفت تذکره قرن‌های دهم و یازدهم که به محتشم اشاره داشته و بعضاً با او ملاقات داشته‌اند و شعر و طبع او را ستوده‌اند، نام برده که عبارت‌اند از: *تحفه سامی* نوشته سام میرزا، *خلاصه الاشعار وزیاده الافکار* از تقی‌الدین محمد ذکری کاشانی، *هفت اقلیم* تألیف امین احمد رازی، *مجمع الخواص* از صادقی افشار، *سلم السموات* ابوالقاسم انصاری کازرونی، *عرفات العاشقین* نوشته تقی‌الدین حسینی، و *عالم‌آرای عباسی* تألیف اسکندریگ منشی (۱۳۵۰)؛ بنابر روایت این تذکره‌ها محتشم همه عمرش را در زادگاه گذرانده و به‌ویژه اینکه بخش زیادی از عمرش را مبتلا به پادردی مزمن بوده که سفر را

برای او سخت و ناممکن می‌ساخته است. تنها سفر مسلّم او را سفر به اصفهان به‌هنگام مرگ ضمیری اصفهانی برای شرکت در سوگ مرگش و نیز دیدار با شاهزادگان صفوی دانسته‌اند و نیز سفرهایی به‌احتمال به عتبات‌عالیات و خراسان داشته که معلوم و محقق نیست؛ اما از اشارات برخی اشعارش می‌توان چنین برداشتی داشت. نقل معروف این است که شغل محتشم شعربافی (ابریشم‌بافی) بوده است.^۲

۱.۱. شعر محتشم

درباره شعر محتشم و طبع و قریحه وی، اختلاف‌نظر بین منتقدان زیاد است. واقع امر این است که هرکس از زاویه‌ای به شعر محتشم نگریسته است؛ بعضی وی را بسیار ستوده و بعضی در حد شاعران معمولی پنداشته‌اند.

تقی‌الدین محمد حسینی ذاکری کاشانی صاحب خلاصه الاشعار و زیادة الافکار که هم‌دوره محتشم بوده و تذکره‌اش را حدود سال‌های ۹۵۷ تا ۱۰۱۶ نوشته است، القاب و تعابیری چون حسان‌العجم، مولانا محتشم، مدالله تعالی خلال فصاحت، پیشوای اکثر این طبقه عالی‌شان، مقتدای طوایف سخنوران ایران و دوران...، خاقانی زمانی و سلمان عصر (سادات ناصری، ۱۳۵۰: ۸۸) برای او به‌کار برده که نشان می‌دهد محتشم در زمان خودش، از مشهورترین شاعران بوده است. بیضایی (۱۳۱۶) نیز این‌گونه تعبیر می‌کند: «شاعر بزرگوار، سخن‌سنج کامل‌عیار، در سرودن انواع شعر ماهر و خصوصاً در فن قصیده و غزل و تاریخ، یگانه عصر خود بوده است و این مدعا را قصاید غراً و قطعات شیوای تمام تاریخ و غزلیات دلنشین و تواریخ مختلف او خاصه رباعیات سته‌اش که عجیب‌ترین آثار اوست و کمتر کسی را قدرت به گذاردن چنین اثری از خود است، مدلل می‌سازد.»

وقار شیرازی نیز او را به غایت ستایش کرده است: «وی از جمله شعرای کاشان است و مداح شاه‌طهماسب صفوی است^۳ شاعری با طبع سلیم بوده و بر طریقه و سلیقه صائب و کلیم، غالباً از باده عشق سرگرم... او را در مرثیاتی زبانی مؤثر و بیانی گرم بوده است» (ایمانی، ۱۳۸۴: ۲۸۷). دیوان محتشم مشتمل بر غزل موسوم به صباثیه، غزل موسوم به شبابیه، قصاید، مرثی، تواریخ، قطعات، مختصری هجویات، حدود هفتاد رباعی و معما و رساله‌های جلالیه و نقل عشاق منثور و منظوم است (بیضایی، ۱۳۱۶).^۴

۲.۱. شاعر مرثیه‌سرا

چنان‌که پیش‌تر آمد، اوج اشتهار محتشم به‌واسطه اشعار عاشورایی و ترکیب‌بند دوازده‌بندی

محتشم و میرزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



معروف اوست. در اینکه چگونه شد که محتشم جلالیه به محتشم مرثیه‌سرا رسید و تحول روحی او چه‌سان پدید آمد، نقل قول‌ها متفاوت است. اسکندربیگ ترکمان در *عالم‌آرای عباسی* آورده است: «شاه‌طهماسب اول به مولانا محتشم کاشانی پیشنهاد کرد به‌جای مدح و ثنای وی، به مدح و ثنای ائمه دین پردازد» (۱۳۵۰: ۱۷۸). نقل مشابهی را نیز افسری کرمانی آورده است: «شاه‌طهماسب و پری‌خان‌خانم بعد از دریافت قصیده مدحی محتشم، او را به مدح ائمه معصومین ترغیب کردند که در آن صورت، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از شاه توقع نمایند» (۱۳۷۱: ۱۱۲) حادثه ناگواری که در زندگی و شعر مرثیه محتشم تأثیر گذاشته، مرگ برادرش عبدالغنی است که پیک شعرسان او به دهلی بوده، عبدالغنی که در دهلی از دواج کرده بود، در یکی از سفرهایش به هندوستان در آنجا درگذشت و محتشم ترکیب‌بندی یازده‌بندی در فراق او سرود و بعدها نیز در قصیده‌ای از مرتضی نظام‌شاه بحری پادشاه دکن خواست که برادرزاده را به کاشان بفرستد تا اندکی از آلام بی‌برادری التیام یابد که عاقبت پس از ماجراها و گم و پیدا شدن‌هایی، برادرزاده به کاشان می‌رسد و ظاهراً بعد از این ترکیب است که دوازده‌بند معروفش را خلق می‌کند؛ ترکیب‌بندی که به‌تعبیر دکتر شمیسا «معروف‌ترین شعر در زمینه واقعه کربلاست» (۱۳۸۱: ۱۹۹).

کربلابی‌نامه‌ای که بعد از آن مورداستقبال و توجه عموم مردم قرار گرفت، نقش‌بند تکایا شد و بسیاری را در این شیوه، مقلد او ساخت؛ حتی شاعران غیرفارسی‌زبان نیز به تقلید از او شعر کربلابی سرودند و در مقابل آن بندها نهادند.

هرچند برخی نیز از بعضی از مضامین آن مثل صبح تیره برای روز عاشورا، یا کشتی شکست‌خورده برای شهادت امام(ع) و نبود مضامین امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر در آن انتقاد کرده‌اند (محمدرضایی و کیا، ۱۳۸۹).

۲. میرعزای کاشانی

شوربختانه از زندگی سید مصطفی کاشانی مشهور و متخلص به میرعزا به‌مانند دیگر نسخ‌نویسان تعزیه اطلاع دقیقی در دست نداریم. احیاناً گمنامی بخشی از سنت تعزیه‌نویسی است که شاعران معتقد، چشم به ثواب اخروی داشته و روی از شهرت و شناخته‌شدن پوشیده‌اند. «مقتل‌نویس‌ها هرگز امضایی از خود زیر آثارشان نمی‌گذاشتند، گویا پاداش آخرت را کافی می‌دانستند» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). همین گمنامی بازشناسی زمینه‌های مختلف و شاعران آن‌ها را مشکل می‌سازد. متون تعزیه بعضاً بسیار به‌هم نزدیک‌اند و تشخیص نام تعزیه‌پرداز بسیار سخت است.

از سوی دیگر، تضمین و وام‌گیری از شعر شاعران دیگر که بسیار معمول و رایج بوده است، این بازشناسی را دشوارتر می‌کند؛ چه بسیار ابیاتی که می‌توان با اندک تفاوت در زمینه‌های مختلف یافت و تشخیص اینکه کدام شاعر مقدم بر دیگری یا دیگران این شعر را سروده است، پیدا نیست؛ مگر اینکه نسخه‌هایی با مهر و امضای مطمئن و متقن از شاعری مانده باشد که نیازمند واکاوی و تحقیق و دسترسی به نسخ قدیمه است. اما آنچه می‌دانیم این است که یکی از مشهورترین شاعران تعزیه در دوران اوج این هنر در دوره ناصری، میرعزا کاشانی بوده است. همین‌طور به قرینه اشعار زمینه کاشان^۵ و نیز نقل مورخان می‌دانیم که او به‌طور خانوادگی در کار تعزیه بوده است و سید مرتضی (میرماتم) و سید کاظم (میرغم) و سید مصطفی، برادر و پسر و نوۀ او، همگی شاعر و معین‌البکای تعزیه بوده‌اند؛ به‌خصوص در این میان، میرماتم همیشه در کنار میرعزا بوده و چه بسیار که نقش‌هایی که توأم با فرد فردی و سؤال و جواب است، این دو برادر در کنار هم نظم و ردیف کرده‌اند و هریک از زبان شخصیتی شعر سروده‌اند. یکی از نسخی که این همکاری و سرایش مشترک در آن مشهود است و درعین حال یکی از شیواترین و زیباترین مجالس میرعزاست، مجلس تعزیه حضرت قاسم (ع) است. میرعزا از زبان شبیه ابن سعد می‌گوید:

در آرزوی مرقد سلطان دین‌پناه میرعزا چو مرغ سحر آه و ناله کن
(کاظمی، ۱۳۸۶: ۴۶۱)

و در ادامه، میرماتم از زبان نقش شبیه شمر، خطاب به امام حسین (ع) می‌گوید:

امید ره نجات باشد به دو چیز لطف تو و نطق میرماتم شاها
(همان)

عنایت‌الله شهیدی درباره میرعزا می‌نویسد: «سید مصطفی میرعزا از تعزیه‌گردانان و تعزیه‌سازان معروف دوره ناصرال‌الدین شاه و مظفرالدین شاه بود و در کاشان و تهران تعزیه‌گردانی می‌کرد. گویا میرعزا مردی بود ادیب، هنرمند، خوش‌قریحه، با ذوق و استعداد و از موسیقی نیز اطلاعات کافی داشت. بسیاری از نسخه‌های مربوط به کاشان، ساخته و پرداخته‌های او یا منسوب به اوست. تعزیه‌خوانان تهران نیز بیشتر نسخه‌های خود را از میرعزا می‌دانند یا به او نسبت می‌دهند. واقعیت این است که یافتن نسخه‌های اصیل و تعیین و تشخیص سروده‌ها و ساخته‌های او از میان اشعار تعزیه دشوار است. مسلّم است که میرعزا در ساختن و سرودن شعر و آهنگ، نوحه و ترانه و پیش‌خوانی‌های تعزیه، استعداد و تسلط بسیار داشته است. بیشتر پیش‌خوانی‌های زیبا و خوش‌آهنگ تعزیه‌های کاشان و تهران از ساخته‌های اوست» (۱۳۸۰: ۷۱۳).

محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرعزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



از سال تولد و وفات میرعزا، نقل موثقی در دست نداریم منتهی از کنار هم گذاشتن اشارات تاریخی و نیز قرآینی مثل دوره رواج تکیه دولت می‌توان حدس زد که میرعزا در دوره‌ای حدود سی سال در عهد ناصری و بعد از آن، مشهورترین تعزیه‌گردان‌ها بوده است و به تقریب در بین سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۹۰ ش زندگی کرده است. پرتو بیضایی که در حدود سال ۱۳۰۰، میرغم پسر میرعزا را دیده می‌نویسد: «این سید مرتضی میرغم که وقتی من او را دیدم مردی تقریباً پنجاه‌ساله بود و در شبیه‌خوانی یا تعزیه‌گردانی که به اصطلاح نمایش، آن را کارگردانی می‌گویند، منتهای مهارت را داشت و فرزند آقا سید مصطفی کاشانی ملقب و متخلص به میرعزا بود. جناب میرعزا در فن تعزیه مبتکری بی‌بدیل و شاعری خوش ذوق و هنرمندی کم‌نظیر بود. اغلب، همه دستگاه‌های تعزیه را که تقریباً بی‌شمار بود، خود با ذوق سرشار و ادیبانه ساخته بود و نسخه‌های پیش از خویش را که دارای اشعاری سست و بی‌مایه بود، یکسر به کنار گذاشته و حق هم‌مین بود. جناب ایشان سالی یک دهه در تهران، در تکیه دولت در حضور ناصرالدین‌شاه، تعزیه‌خوانی و تعزیه‌گردانی می‌کرد و در اثر هنرنمایی‌ها در کار خود و مهارت‌های بی‌نظیری که از خود نشان می‌داد، صلات و جوایز عالی دریافت می‌داشت» (۱۳۱۶).

نقل معروفی است که ناصرالدین‌شاه که آوازه میرعزا را در تعزیه‌سرایی شنیده بود، او را از کاشان به تکیه دولت خواند و اما میرعزا به عمد یا سهو، برای اینکه ابتکار و ذوقش را نشان دهد، مجلس تعزیه ترکمن زوار را ساخت که در آن اشاراتی به ناامنی و دزدی ترکمنان از مردم در آن روزگار داشت و ناصرالدین‌شاه آن را برنافت و به گونه‌ای او را حداقل برای مدتی از تکیه دولت به دور داشت.

به‌گمان ما یکی از دلایل ماندگاری و همه‌گیر شدن شعر میرعزا در بین تعزیه‌خوانان، همین کوچ او از تکیه دولت به دیگر تکایای تهران و کشور بود؛ چراکه تکایای زیادی در تهران محل عرضه تعزیه شدند. منقول است که در دوره ناصری «حدود دویست تا سیصد تکیه و حسینیه در تهران ساخته شدند» (همایونی، ۱۳۸۶: ۹؛ بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۲۱) در بعضی از این تکایا روزی دو نوبت تعزیه برپا می‌شدند؛ سستی که هم‌اکنون نیز در برخی از تکایا مثل قودجان خوانسار برپاست. و این سنت تهران در دیگر شهرها نیز گسترده شده بود. یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های تعزیه نیز شهر شیعه‌نشین کاشان بوده که بنا به گزارش سفرنامه‌نویسان و مورخان در ایام محرم، اول تا آخر بازار این شهر مملو از دسته‌های تعزیه و کاروان‌های عزا بوده است. به تعبیر مستوفی: «اهالی کاشان و اصفهان چون اکثراً صوت را که اساس کار است دارا هستند، بیشتر از سایر بلاد

طرف توجه بوده‌اند» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۳). هاشم فیاضِ تعزیه‌شناس هم می‌گوید: «کاشان تعزیه‌هاشون گریه‌آورتره، اشعارش جانسوزتره، قشنگ‌تره» (کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۸).

اما به هر روی، بنابه اشاره مورخان از وضعیت تکیه دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین تعزیه‌خانه ایران نشانگر حضور دوباره میرزا در آنجا در دوره ناصری و بعد از آن است. منابعی که به تفصیل از عظمت بنا، نوع حضور شاه و شاهزادگان، موقعیت مکانی، جایگاه‌های خاص نشستن طبقات مردمی و... نوشته‌اند که بسیار پرشمارند. براساس این اشارات، همین‌طور ما می‌دانیم که میرزا پس از دوره ناصری نیز در تکیه دولت صاحب شهرت بوده است. «سید مصطفی میرزا از عصر ناصرالدین‌شاه تا عصر محمدشاه در کاشان و تهران و حتی تکیه دولت، تعزیه‌گردانی کرده بود و پسرش آقا سید کاظم میرغم مربوط به عهد محمدشاه به‌بعد» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

«میرزا در زمان ناصرالدین‌شاه، رئیس تعزیه یعنی تعزیه‌گردان تکیه دولت بود» (بوذری، ۱۳۵۷: ۲۶) نقل دیگر که ما را به عمر میرزا رهنمون می‌سازد، مصاحبه سمانه کاظمی با هاشم فیاض در مجموعه میرزا در قلمرو تعزیه است. هرچند در این مصاحبه تناقض در گفتار دیده می‌شود، فیاض در سال ۱۳۸۴ این‌گونه می‌گوید که میرغم پسر میرزا چهل‌پنجاه سال پیش در سن شصت‌سالگی مرحوم شده است؛ یعنی حدود سال ۱۳۳۰ که می‌توان به تقریب حدس زد که میرزا تا قبل از سال ۱۳۰۰ زنده بوده است؛ او ادامه می‌دهد نسخه‌ای از میرزا دارد که در سال ۱۲۵۱ق سروده شده است (کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۵). از جانب دیگر می‌دانیم که ناصرالدین‌شاه که هم‌عصر میرزاست، طی سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ق پادشاه ایران بوده است. سند شماره ۱۰۵۹/۳۱۰، ۱، «ضمیمه شماره ۱» سازمان اسناد ملی ایران نیز گواه آن است که بعد از آنکه در دوره مشروطیت، تکیه دولت اندکی مرمت شده، در دوره نخست‌وزیری احمد قوام در سال ۱۳۲۵ش، با واگذاری زمین و ساختمان‌های تکیه به بانک ملی، عملاً این ساختمان تخریب شده است. در ضمیمه شماره ۳ همان سند نیز آمده است محمدرضاشاه به شرط آنکه وجوه حاصل از فروش تکیه دولت به تعمیر کاخ‌های سلطنتی از جمله گلستان و صاحب‌قرانی اختصاص یابد، با فروش این ملک موافقت می‌کند. و همین، ویرانی افول تعزیه را نیز به‌همراه داشت و باعث شد تعزیه‌گردانان مورد اشاره ما نیز اندک‌اندک رونق کارشان به کساد بگراید تا آنجا که سید مصطفی کاشانی پسر میرغم معروف به مصطفی شیپورچی، بنابه نقل پیشکسوتان تعزیه امروز در اوایل دهه پنجاه، از فرط بیکاری به جوراب‌فروشی روی آورده بود.

به‌هر روی، آنچه امروزه بیشتر توسط تعزیه‌خوانان حرفه‌ای خوانده می‌شود، بیش از هر زمینه

محتشم و میرزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



و نسخه دیگری، نسخ میرعزا کاشی است که به زمینه کاشان یا بعضاً زمینه تهران معروف شده است.

سادگی و روانی و نیز اختصار نسبت به نسخ مثلاً میرانجم (زمینه اراک) که اشعاری هنری تر و مجالسی بسیط تر دارد و نیز نسخ پرشمار میرعزا که حتی عدد آن را به تعداد روزهای سال تا ۳۶۵ نسخه نوشته اند، باعث شده که به جرئت بتوان او را بزرگترین نسخه‌نویس تعزیه، دست‌کم از منظر استقبال تعزیه‌خوانان و گستره خواندن اشعارش در این روزگار دانست. دلیل این شهرت را شاید بتوان در عوامل زیر جست‌وجو کرد:

۱. مجالس میرعزا به لحاظ اصول نمایشی و صحنه‌گردانی جفت‌وجورند و توالی جذابی دارند.

۲. به لحاظ تنوع سبک‌های موسیقی و فاصله‌گذاری‌های شخصیت‌ها، در دستگاه‌های آوازی حساب‌شده‌ای سروده شده‌اند.

۳. مجالس میرعزا نسبت به بسیاری از مجالس دیگر مختصرترند.

۴. شاعر یا شاعران تعبیر و کلمات و اصطلاحات ساده و صمیمی و همه‌فهم استفاده کرده‌اند.

۵. عمده مجالس توسط دو یا سه نفر سروده شده‌اند (پدر و پسر و برادر).

۶. فرصت اصلاح و بازبینی و تصحیح شعرها را داشته‌اند.

۷. در مقطعی که میرعزا به خشم شاه قاجار گرفتار می‌شود، به دل مردم در دیگر تکایا می‌رود و این باعث علاقه دوسویه بین مردم و او و تأثیر بر سرایش مجالس می‌شود.

۸. دامنه احاطه او بر منابع تاریخی و نیز شعر شاعران سلف، چنان‌که از نسخ او برمی‌آید، قابل توجه است.

۳. وجوه مشترک دوره زندگی، محیط اجتماعی و باورهای محتشم و میرعزا

۱. حکومت با ثبات تاریخی و حامی مجالس مرثیه

محتشم و میرعزا هر دو در دوره‌ای زیسته‌اند که حکومت مرکزی باثبات بوده است. بخش مهم حیات محتشم در عصر شاه‌طهماسب صفوی بوده است که پنجاه سال در میانه سلطنت صفویان که یکی از سلسله‌های بزرگ تاریخ این سرزمین است، زیسته است. میرعزا نیز در میانه حکومت قاجاریان می‌زیسته و عمده زندگی‌اش هم‌زمان با سلطنت ناصرالدین شاه بود که او نیز نیم‌قرن شاه این مملکت بود.

این دو سلسله و به‌ویژه این دو پادشاه با انگیزه‌هایی مشابه حامی شعرای آیینی بودند؛ این انگیزه را می‌توان اعتقاد دینی، وسیله‌ای برای شکوه و جلال سلطنت، ابزاری برای تسلط خود بر عامه مردم، برخورداری از حمایت علما و بزرگان مذهبی، سرگرم ساختن مردم، وسیله‌ای برای تجمل و مفاخره‌امرا و حکما و اربابان به‌واسطه حضور توده‌ها در تکیه یا خانه ایشان، انگیزه پادشاه اخروی، مشغولیت و سرگرمی (گاه تمام روز به تماشای تعزیه و حواشی آن مشغول بودند و...) و... دانست.

اگر یکی از انگیزه‌های اصلی محتشم در گذر از شعر مدحی به شعر مرثیه، تشویق و ترغیب سلطان طهماسب صفوی بود، حمایت ناصرالدین‌شاه قاجار نیز باعث همت مضاعف میرزا بر تعزیه‌سرایی بود. ناصرالدین‌شاه خود شعر کربلایی می‌سرود و علاقه‌مند برپایی نمایش‌های آیینی بود تا آنجا که گاه زمان نمایش تعزیه را نیز برای او به تأخیر می‌انداختند.

۲-۳. هر دو شاعر در میانه دوره شاعری، شعر آیینی سروده‌اند

به نقل از تاریخ عالم‌آرای عباسی، تاریخ ادبیات ادوارد برون، شیخ الاسلامی و دیگران، محتشم پس از آنکه قصیده‌ای در مدح شاه‌طهماسب سرود، شاه او را به سرودن اشعاری در شأن امام علی(ع) و ائمه اطهار(ع) تشویق کرد که مشخص می‌کند شاعر در میانه دوره شاعری و به‌عبارت دیگر، کمال شاعری‌اش بوده است.

اگر این نقل را در کنار نقل دیگری که سرایش ترکیب‌بند محتشم را بعد از سرودن یازده‌بندی که در سوگ برادرش عبدالغنی گفته بود بدانیم و سال مرگ عبدالغنی را ۹۷۰ق (بیضایی، ۱۳۱۶) بدانیم و نیز خواب دیدن محتشم مبنی بر تشویق به سرودن شعر عاشورایی را به باور بگنجانیم، با این سه قرینه می‌توان حدس زد محتشم در حدود ۶۵ تا ۷۰ سالگی، دوازده‌بند معروفش را خلق کرده است.

سید مصطفی کاشانی نیز پس از اینکه شهرتی و جایگاهی در شعر تعزیه در زادگاهش کسب می‌کند، احتمالاً در حدود چهل تا پنجاه‌سالگی، آوازه‌اش به پایتخت می‌رسد و شاه قاجاری او را به تکیه دولت فرامی‌خواند. اساساً تکیه دولت جایی بوده که شاعران و نسخه‌پردازان وقتی در اوج هنر شعری و نمایشی و موسیقی بوده‌اند، می‌توانستند بدانجا راه یابند.

۳.۳. سادگی، عدم التزام به ترتیب تاریخی و مشحون از اشارات اساطیری

محتشم و میرزا شعرشان را برای عزادارانی سروده‌اند که همه طبقات مردم را شامل می‌شوند و از سوی دیگر، باید همه بخوانند و با آن به وجد بیایند و در سرزمین دلشان، اندوه‌پدیدار گردد و

محتشم و میرزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



از آنجا در افق دیدگان نشان به نم اشکی جلوه‌گری کند. از سوی دیگر، حماسه عاشورا و قهرمان معصوم آن باید جایگزین یا همزاد پیشینه ذهنی اساطیری ایرانی باشد که در ذهنیت تاریخی خود، همیشه با قهرمانان نشان زنده بوده و زندگی کرده‌اند. «در نظر ایشان [شیعیان] بعد از شهادت سیدالشهدا، تاریخ واقعی و خیالی به حیطه اسطوره واقع می‌شود و جهان طبیعی و کیهانی پس از شهادت امام حسین (ع)، جملگی آشوب شده‌اند به طوری که ظلم واقعی و قتل عام کربلا هر گونه منطقی را بر هم زده است» (کریمی، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

این دو شاعر در اوج احساس و عاطفه بوده‌اند و نمی‌شود که بی درک عاطفی و ادراکی چنین آثاری آفرید.

باید این نکته را هم مدنظر داشته باشیم که در ترکیب‌بند محتشم و نیز شعر تعزیه، بیشترین تکیه بر شوق‌انگیزی و برانگیختن احساساتی غمگناکه است تا برخی جنبه‌های سفارش‌شده دینی مثل امریه معروف و نهی از منکر و دیگر پیام‌های این حماسه تاریخی «سراینده» (شاعری که «تعزیه‌نویس» یا «مقتل‌نویس» خوانده می‌شد) تقریباً آدمی فنی و دانشمند نیست، او فقط حس خود را منتقل می‌کند. وجود صداقت و ایمان در او باعث می‌شود که در متن حداقل چند تکه واقعاً گیرا و تکان‌دهنده به وجود آید (بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۳۱). کارن جی رافل هم درباره پیوند اسطوره‌ای مرثی‌اش عاشورا نظر جالبی دارد: «اهمیت قرائت مرثیه در مجالس محرم بدین است که مخاطب را در کارزار کربلای سال ۶۱ هجری قرار می‌دهد، در مجالس سوگواری شیعی، تاریخ پردازی حوادث کربلا شیوه و منش خاص خود را دارد. تاریخ چه واقعی و چه اسطوره‌ای، ابزار ارتباط‌دهنده جامعه مذهبی است» (رافل، ۱۳۸۶).

وی در ادامه می‌گوید: «حوادث تاریخی به‌نمایش درآمده در مرثیه محتشم، خیلی به منطق زمان و روایت‌مندی متکی نیست. در این مرثیه، سایر ژانرهایی که حوادث کربلا را گزارش می‌دهند، نظم و ترتیب و تداوم حوادث متغیر است و همین‌جاست که با حذف تاریخ واقعی و خیالی به حیطه اسطوره وارد می‌شود» (همان). او سپس به سابقه عبادی و دینی این نوع روایت اشاره می‌کند: «گوش دادن به کربلا‌نامه یا هر گونه مرثیه و نوحه و یا تماشای تعزیه، جملگی رخدادهایی عبادی است که مشتاقان را به سرزمین فراتاریخی کربلا می‌برند. با برگزاری این آیین‌ها، کربلا سرزمینی خشک در عراق نیست، بلکه به واسطه قوه خیال در هم‌اکنون و هم‌اینجا مخاطب، حی و حاضر می‌شود» (همان).

شاید به همین دلایل خیال‌انگیزی باشد که مرثیه عمدتاً به زبان شعر است: «مرثیه در ادبیات

فارسی غالباً منظوم است و ممکن است به هر قالبی باشد: قصیده، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و گاهی غزل، رباعی و مثنوی» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۶).

۴.۳. پیشینه روایتگری در دوره محتشم و محتشم‌خوانی در ابتدای تعزیه

در سیر شکل‌گیری نمایش تعزیه، علاوه بر جلوه‌های نمایش‌واره‌های آیینی سوگ سیاوش و یادگار زریران و... در عهد باستان و نیز دسته‌های شبیه‌سازی‌شده دوره آل‌بویه مقارن با دوره صفویه است که زمینه‌های اولیه تعزیه امروزی شکل گرفته است: «فارونیه [مستشرق] در محرم ۱۰۴۶ [پنجاه سال بعد از محتشم] در حضور شاه‌صفی دوم در اصفهان شاهد مراسمی بوده که پنج ساعت پیش از ظهر شروع شده و تا ظهر طول کشیده است که به‌نوعی شبیه‌سازی بوده است» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). شاید به همین دلیل است که ترکیب‌بند محتشم سرشار از تصاویر هنری و نمایش‌گونه است: «دوازده‌بند محتشم همچون دوازده تابلوی هنری است که هریک به‌تنهایی، صحنه‌ای پرتأثیر و حزن‌انگیز را به نمایش می‌گذارند و مجموعه آن نیز از لحاظ زیبایی و اثرگذاری چون نقش‌های درهم‌بافته‌ی قالی کاشان تصویری بدیع می‌آفرینند» (شیخ‌الاسلامی و عربی، ۱۳۸۱: ۴). طرفه اینکه محتشم‌خوانی بخشی از مراسم مطول و مفصل تعزیه در تکیه دولت ناصری بوده است. دو نقل دیگر از کتاب *نمایش در ایران* برای پیوندهای وثیق مرثیه محتشم و شعر میرعزا و امتداد شیوه نقالی رایج در عهد صفوی در تعزیه می‌آوریم: «زمینه شعری تعزیه را رسم مرثیه‌سرایی که حداقل از عهده صفوی بالا گرفت، ایجاد می‌کرد و منابع دانستانی‌اش را اساطیر و حماسه‌های مذهبی که از طریق نقالی مذهبی به او رسیده بود» (بیضایی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). «هنوز هم می‌توان دو روش مشخص نقالی را در تعزیه تشخیص داد، بیان غمناک آوازی در دستگاه‌های معین موسیقی ایرانی که مظلوم‌خوان‌ها به‌کار می‌برند و بازمانده نقالی مذهبی است و بیان غلوشده پر از طمطراق و تحرک و شکوه که اشقیا به‌کار می‌برند، بازمانده نقالی حماسی است» (همان: ۱۲۱).

۵.۳. سه‌گانه محتشم و میرعزا

در زندگی محتشم دست‌کم سه کس مؤثر و نقش‌آفرین بوده‌اند: ۱. میراحمد پدر محتشم که تعلیم اولیه محتشم و تشویق او به شعر را به عهده داشته است؛ ۲. عبدالغنی برادر محتشم که به‌گونه‌ای پیک و مدیحه‌رسان محتشم به هندوگاه صفاهان بوده است و محتشم در مرگ او بسیار غمدیده و نالان یازده بند می‌سراید؛ ۳. پسر عبدالغنی که محتشم به‌دلیل آنکه خود فرزندی نداشت، این برادرزاده را بسیار دوست داشت و او را بعد از درگذشت برادر، به زحمت و مشقت فراوان از

محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرعزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



هند به کاشان آورد.

در زندگی میرعزا نیز سه کس نزدیک به او دیده می‌شوند و به‌نوعی همکار و همیارش در خلق و بسط آثار شعری او بوده‌اند: اول، برادر میرعزا، میرماتم است که در بسیاری از نسخ منسوب به میرعزا، اشعاری با تلخیص او دیده می‌شود و همکاری‌اش در سرودن شعر و گرداندن مجالس تعزیه با میرعزا باعث ابداعاتی در این مجالس شد. دوم میرغم که پسر میرعزا بوده و او نیز رویه پدر و عمو را ادامه داده و سوم سید مصطفی پسر میرغم و نوه میرعزاست که او نیز چون پدر و جدش، کار تعزیه را ادامه داده و در روزگار فترت تعزیه در دوره پهلوی با جدیت، کمر به حفظ این آیین بسته بود و در بین تعزیه‌خوانان، به مصطفی شیپورچی مشهور بود. عکسی هم که از او در کتاب *میرعزا کاشانی در قلمرو تعزیه آمده است*، او شیپوری در دست دارد (کاظمی، ۱۳۸۶: ۶۰۱).

۴. وام‌گیری شعر، مضمون، تعبیر، کلمه و... نسخ میرعزا از ترکیب‌بند محتشم

در نسخه، نسخه تعزیه به‌طور کلی و از جمله نسخ میرعزا، واژه واژه ترکیب‌بند محتشم را می‌توان یافت؛ برخی از این کلمات که عیناً در نسخ میرعزا تکرار شده‌اند، به قرار زیرند:

رستاخیز عام، زانوی غم، اشرف اولاد آدم، جن و ملک، خورشید آسمان و زمین، کشتی شکست‌خورده، چشم روزگار، ایوان کربلا، حرمت مهمان کربلا، گلابی به غیر اشک، دیو و دد، هنوز به عیوق می‌رسد، کاش آن زمان، لشکر اعدا نکرد شرم، خیمه سلطان کربلا، فلک بر آتش غیرت سپند شد، سرادق گردون، کوه تا به کوه، جهان‌سوز، کشتی آل نبی، کاین حرکت کرد آسمان، ارکان عرش، خوان غم، نوبت به اولیا که رسید، الماس ریزه، تیشه ستیزه، گلشن آل عبا، جگر مصطفی، حلق تشنه، خلف مرتضی، دریده گریبان، گشوده مو، چشم آفتاب، خون خلق تشنه بر زمین ریخت، خانه ایمان، ارکان دین، باد آن چو غبار چون به مرغزار نبی رساند، جامه به نیل زد، عیسی گردون‌نشین، پر شد فلک ز غلغله، جزای قاتل او چون رقم زنند، جریده رحمت، دست عتاب حق، فریاد آن زمان که جوانان اهل بیت، بر سنان کنند سری را که جبرئیل، شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل، روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار، خورشید سربرهنه، کوه تا کوه، زار زار، خاک مطمئن، چرخ بی‌قرار، عرش به لرزه درآمد، قیامت شد آشکار، خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود، حباب‌وار، باد مخالف، پاس محلشان داشت جبرئیل، شتر سوار، بی‌عماری و محمل، خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود، جبرئیل شرمسار شد، روح‌الامین ز روح نبی گشت شرمسار، شور نشور، ملائک هفت آسمان، آهو ز دشت پا کشید، طایری از آشیان

پرید، شور قیامت به باد رفت، این کشته فتاده به هامون، صید دست‌وپا زده در خون، ماهی فتاده به دریای خون، زخم از ستاره بر تنش افزون، محیط شهادت، خشک‌لب، شاه کم‌سپاه، مونس شکسته‌دلان، غریب و بی‌کس و بی‌آشنا، مصیبت برملا، ابر خروشان، سیل فتنه، موج بلا، پرورش در کنار نبی، ز ابن زیاد داد، دل سنگ آب شد، بنیاد صبر و خانه طاق، حرف سوزناک، مرغ هوا و ماهی دریا، شعر خونچگان، اشک مستعمان، نظم گریه‌خیز، گلگون‌حباب، به سوز تو آفتاب، ماهتاب شد، جبرئیل در حجاب شد، ستم‌آباد، نمرود و شداد، زاده زیاد، کام یزید، آه سرد ماتمیان، سلیمان کربلا، سیماب‌وار، بی‌سکون، غرقه دریا.

۵. استفاده از تعابیر ترکیب‌بند

برخی از اشعار میرعزا عیناً تضمینی از ابیات ترکیب‌بند محتشم است و در لفظ و معنی و قافیه و ردیف، یکسانی دیده می‌شود؛ مثلاً در تغزیه حر، زینب پس از ورود به صحرای کربلا خطاب به ساریان می‌گوید:

ای ساریان بیا که فلک کامیاب شد	آخر جهان ز فتنه دوران خراب شد
برگو به من تو نام همین دشت پرمحن	از چیست این زمین، دلم از غم کباب شد

(همان: ۴۱۴)

و ساریان در جواب می‌گوید:

ای شاه دین پناه که نامت ثواب شد	از چیست این زمین دلت از غم کباب شد
این سرزمین که مایه اندوه محنت است	یک نام نیواش به عالم حساب شد

(همان)

که یادآور «خاموش محتشم که دل سنگ آب شد» (دیوان ۱۳: ۵۳۷، بند ۱۱، بیت ۱) است. در تغزیه قانیای فرنگ، قانیا که از برپاشدن مجلس عزای امام حسین (ع) در ولایت تحت حاکمیتش تعجب کرده است، می‌گوید:

در شهر ما چه غلغله برپاست ای وزیر	بی‌موجب این چه فتنه و غوغاست ای وزیر
داس فلک ز بانک حسین پر شده زمین	در حیرتم نوا ز کجا خاست ای وزیر

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۴۰)

و وزیر در جواب می‌گوید:

شوری ز اهل شهر هویدا است ای امیر	این شورش از جماعت اعداست ای امیر
----------------------------------	----------------------------------

(همان)

محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ
تغزیه میرعزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



پرواضح است که مضمون این چند بیت از اولین بند ترکیب‌بند گرفته شده است: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است...» (بند ۱، بیت ۱)

زلزله در عرش هم از مضامین پرتکرار تعزیه است. در تعزیه امام حسین (ع) شمر می‌گوید:
منم که زلزله در عرش اعظم اندازم سر حسین علی زینت سنان سازم
(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

امام در همین تعزیه به‌هنگام وصیت گوید: اول چون ز زین افتم زمین در لرزه می‌آید...
(همان: ۲۱۶)

در تعزیه حر، شمر وقتی به کربلا می‌رسد و تعلل حر و ابن سعد را در جدال با امام می‌بیند، از عزم جزم خود برای قتال این‌گونه می‌گوید:
امروز عرش را به تزلزل درآورم دست ستم ز جیب تحمل درآورم
(همان: ۴۱۷)

محتشم نیز سروده است: «عرش آن زمان به لرزه درآمد که چرخ پیر» (بند ۷، بیت ۴).

۱-۵. مضامین مشترک

الف. چرخ کج رفتار

شکوه از گردش روزگار و مردم و مرام و کج‌تابی آن، از واژه‌های بسیار پربسامد در سراسر دیوان محتشم است و بی‌شک یکی از پرتکرارترین مضامین و واژه‌های شعری اوست. روزگار ناسازگار، عمر طولانی او که فروغ و زوال امرای زیادی را شاهد بود، شغل بزاری و دارندگی و ورشکستگی در مقاطع مختلف و نیز سنت گلایه از این جهان و چشم داشتن به جهان برین، شاید از دلایل این تکرار است:

ای چرخ غافل‌ی که چه بیداد کرده‌ای (بند ۱۲، بیت ۱)

این شکوه از روزگار در جابه‌جای تعزیه میرعرا نیز جاری است.

در ابتدای تعزیه امام حسین (ع) زینب گوید: ای روزگار چند بسوزی دل مرا (میرعزا: ۲۰۷) و در ادامه می‌گوید: ... امروز روزگار کند بی برادرم (همان: ۲۱۹). در مجلس گل و بلبل، سکینه گوید: الهی چرخ برگردی ز رفتار (همان: ۳۳۷).

ب. خوان غم، جام بلا

محتشم: «بر خوان غم چو عالمیان را صدا زدند» ... (بند ۴، بیت ۱)

در تعزیه عالم ذر، جبرئیل جام بلا را در عالم ذر عرضه می‌کند و امام حسین (ع) داوطلب

نوشیدن جام بلاست. جبرئیل می گوید:

هست این پیمانہ لبریز بلا مرد خواهد نوشد این پیمانہ را

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۵۶۴)

و بعد از اینکه جام بلا را به حاضران عالم ذر عرضه می کند و سکوت آنجا را فرامی گیرد، امام حسین(ع) لب سخن می گشاید و می گوید: جبرئیل جام را ده بر حسین (همان: ۵۶۴).

ج. جبرئیل و ملائک

از آنجاکه در شعر آیینی محتشم و نسخ تعزیه، روایت‌ها بر پایه ترتیب تاریخی منظم نشده‌اند و از سوی دیگر، اساساً القای مضامین عاطفی و سوگ‌مآیسی بسیار اولاتر از پابندی به رخدادهای تاریخی است و از دیگر سو، قدیسان و ساکنان عوالم دیگر به فراوانی در رخدادهای آیینی نقش آفرینی می‌کنند، ملائک و حوریان و جنیان و بیش از همه جبرئیل در میان زمین و آسمان در سیلان است.

«جبرئیل در شعر محتشم چند بار آمده است او از مأموریت جبرئیل در حمایت از کاروان امام حسین(ع) در راه کوفه می‌گوید که نوعی غم و افسون بر آن مستولی است. جبرئیل تلاش می‌کند تا کاروان امام حسین را حمایت کند، اما از عهده این مهم برنمی‌آید؛ چراکه خداوند شهادت امام حسین را از قبل تعیین کرده است» (کریمی، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

محتشم:

روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار (بند ۷، بیت ۷)

جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند (بند ۱، بیت ۷)

آن در که جبرئیل امین بود خادمش (بند ۴، بیت ۳)

در مجالس تعزیه، ملائک و جن و جبرئیل حضوری عینی دارند و جبرئیل خوان (کسی که نقش جبرئیل را اجرا می‌کند) با صدایی خوش در دستگاه چهارگاه می‌خواند و حوریان عموماً گرداگرد او در حرکت‌اند. در تعزیه امام حسین(ع)، امام خطاب به جبرئیل می‌گوید:

علیک ای جبرئیل باوفا ای که هستی محرم راز خدا

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

در همان تعزیه، امام(ع) گوید: «ای جنیان نمایید آه و فغان و رازی» (همان: ۲۲۶).

د. عطش

از کلیدواژه‌های شعرهای عاشورایی عطش است، محتشم:

محتشم و میرزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



•
•
•
•
•
•
•

زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا
(بند ۲، بیت ۶)

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
(بند ۲، بیت ۴)

کمر مجلسی از مجالس تعزیه است که این مضمون و واژه در آن نباشد. در تعزیه امام حسین(ع)، زینب(س) خطاب به امام از تشنگی علی اصغر می‌گوید:
«بین از تشنگی رنگش شده زرد» (کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۳) یا درویش کابلی در ادامه همان مجلس: «صدای العطش کودکان کبابم کرد» (همان: ۲۱۲).

یکی از مصادیق معروف عطش در کربلا در مجلس شهادت حضرت علی اکبر(ع) است که در نسخ تعزیه از جمله میرزا به تفصیل ذکر آن رفته است. علی اکبر در کشاکش جدال، از پدر طلب آب می‌کند، اما کام پدر را از خود خشک تر می‌یابد.

فلک خراب شوی آنچه‌ات که در نظر است لب پدر ز لب من، هنوز خشک تر است
(همان: ۴۴۶)

ه. غربت

محتشم:

کای مونس شکسته‌دلان حال ما ببین ما را غریب و بی‌کس و بی‌آشنا ببین
(بند ۱۰، بیت ۱)

میرزا:

ابتدای تعزیه امام حسین(ع)، زینب(س) گوید:
یک جا ستاده بی کس و تنها برادرم یک جا فتاده نعش جوانان برابرم
آخر من غریب کنم با که گفت و گو گیرم ز کی سراغ جوانان ماهرو
(کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

و. مشرقین

محتشم:

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین پرورده کنار رسول خدا حسین
(بند ۱۰، بیت ۸)

میرزا:

پژوهش نامه کاشان
شماره دهم (پای ۱۸)
بهار و تابستان ۱۳۹۶



در تعزیه غارت خیمه‌ها، امام غایب خطاب به شهربانوی گم‌کرده راه در راه ری گوید: بدان
ای شهربانو، شه شمس مشرقینم (کاظمی، ۱۳۸۶: ۴۸۶).

یا در مجلس ترکمن زوار امام رضا(ع)، صالح، در راه مشهدالرضا گوید:

السلام ای قبله‌گاه عالمین السلام ای پادشاه مشرقین
(همان: ۵۲۳)

ز. ماهی غرق خون

محتشم:

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست
(بند ۹، بیت ۳)

میرزا:

در تعزیه علی‌اکبر(ع)، ابن سعد خطاب به امام می‌گوید:

خوش آن روزی که غلطی مثل ماهی میان خاک و خون در خون شناور
(کاظمی، ۱۳۸۶: ۴۳۴)

نتیجه‌گیری

۱. ترکیب‌بند محتشم کاشانی به‌عنوان مشهورترین و اثرگذارترین شعر عاشورایی بر شاعران پس
از خود چنان اثرگذار بوده است که در کمتر اثری از آثار شعری و هنری عاشوراست که تأثیر
آن دیده نشود.

۲. از جمله شاعرانی که بسیار وام‌گیرنده از مضامین ترکیب‌بند محتشم است، شاعر گمنام اما
هنرمند همشهری محتشم کاشانی است که در نسخه، نسخه تعزیه‌اش می‌توان واژه واژه
ترکیب‌بند محتشم را یافت.

۳. دوره زندگی این دو شاعر شباهت‌ها و نزدیکی‌های زیادی به‌ویژه در زمینه حمایت دو پادشاه
بزرگ و طولانی سلطنت صفوی و قاجاری از شعر آیینی داشته‌اند.

۴. محیط زندگی این دو شاعر یعنی شهر مذهبی و شیعی کاشان تأثیر زیادی در شکل‌گیری
شخصیت و ترغیب این دو شاعر به سرودن شعر آیینی داشته است.

۵. هر دو شاعر در دوره پختگی و بلوغ شاعرانگی خود، اقدام به سرایش شعر آیینی و عاشورایی
کرده‌اند.

۶. همان‌گونه که محتشم کاشانی در اوج قله شعر عاشورایی ایستاده، نسخ میرزا کاشانی نیز

محتشم و میرزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



مشهورترین و پرستفاده‌ترین تعزیه‌نامه‌ها در بین تعزیه‌خوانان سراسر ایران است.

۷. هر دو شاعر پیوند و ارتباط وثیقی با توده‌های مردم داشته و با سادگی و صمیمیت، شعر را مطابق با باور و فهم ایشان گفته‌اند.

۸. مضامین اساطیری، روایات کهن ایرانی، مقید نبودن به ترتیب تاریخی و زمانی، غلبه احساس و عواطف بر پیام‌های عمیق، از ویژگی‌های شعری هر دو شاعر است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. درباره محتشم، مقالات زیاد و درخور اشاره تاکنون (قبل از همایش محتشم) نوشته نشده و بیشتر مقالات و مطالب نگارش‌یافته هم درباره ترکیب‌بند عاشورایی اوست، از ویژگی‌های شعری تا تأثیرپذیری شعری فارسی زبان و عربی زبان از آن. زندگی‌نامه خداوندگار مرثیه‌سرایان، محتشم کاشانی را که دکتر سید حسن سادات نصری نگاشته و در مجله شماره ۸۲ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران چاپ شده است، می‌توان یکی از بهترین معرفی‌نامه‌های محتشم دانست که گردآمده از نقل‌قول‌های مختلف از منابع متنوع است.

در زمینه ترکیب‌بند محتشم هم یکی از گرانمایه‌ترین کارها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد کارن جی رافل، استاد گروه مطالعات مذهبی دانشگاه میامی آمریکا، با عنوان *اشعار پرآب چشم شکل و محتوای کربلانامه محتشم کاشانی* است که مشتمل بر برداشت‌هایی ارجمند از ترکیب‌بند محتشم در پنج فصل است و در آن، از تاریخچه عصر صفویه و زندگی‌نامه محتشم تا معرفی مرثیه به‌منزله ژانر تا انگیزه چنگانه محتشم در سرودن کربلانامه و تا شکل و محتوای کربلانامه سخن رفته است. مقاله محمود فتوحی رود معجنی با عنوان «سبک واسوخت در شعر فارسی (پیشرو و سرآمد واسوخت محتشم است نه وحشی)» نیز حاوی نویافته‌هایی از پیشتازی محتشم به‌عنوان اولین و بزرگ‌ترین شاعر سبک واسوخت است.

درباره میرزا کاشانی نیز گرچه کتابی با عنوان میرزا کاشانی در قلمرو تعزیه با زحمت ارزشمند سمانه کاظمی به زیور طبع آراسته شده، چون اطلاعات ارائه‌شده درباره میرزا صرفاً از مصاحبه با هاشم فیاض، پیر تعزیه ایران، جمع آمده، خیلی قابل اتکا و دقیق نیست و در مواردی هم تناقض ناشی از حافظه کهنسال این پیرمرد در آن دیده می‌شود؛ ضمن اینکه نسخ تعزیه نقل‌شده نیز با تطابق نسخه‌ها روایت نشده است و جافتادگی‌هایی دارد. بقیه کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری که درباره تعزیه و یا گردآوری نسخ تعزیه نوشته شده، تنها به ذکر نامی از این شاعر گمنام بسنده شده است. اما تقریباً در همه آن‌ها که برخی در فهرست منابع آمده، بر اینکه سید مصطفی کاشانی از بهترین، پیشروترین و صاحب سبک‌ترین نسخه‌پردازان تعزیه ایران است، تأکید شده است.

اما در زمینه تأثیرپذیری نسخه‌نویسان تعزیه از محتشم به‌طور کلی و الهام‌گیری میرزا از شعر محتشم و ترکیب‌بند او، به‌طور خاص تاکنون مقاله یا تحقیقی نوشته نشده است.

۲. البته او کارگری ساده نبود، بلکه صاحب دستگاه‌های متعدد و کارخانه شعربافی بوده است و خود بیشتر در حجره فروش محصول به سر می‌برده است؛ چراکه او به واسطه هدایا و خلعت‌ها و انعام‌های دربار صفوی و شاهان دکنی و سایر ممدوحان، مکنت و مالی بسزا فراهم آورده بود؛ هرچند خود در دوره‌ای به ورشکستگی کاروبارش اشاراتی دارد.

۳. ممدوح اصلی محتشم، شاه‌طهماسب صفوی است که از ۲۵ سالگی تا ۷۹ سالگی محتشم، بر تخت سلطنت صفوی نشسته بوده است (۹۳۰ تا ۹۸۴ق)؛ اما علاوه بر او ممدوحان دیگری نیز داشته است. «شاه‌اسماعیل دوم، سلطان محمد خدابنده، پری‌خان‌خانم، حمزه میرزا، شاه عباس بزرگ از شاهزادگان و ابوالقاسم بیگ وزیر، میرزا شاه ولی، میرزا عبدالله جابری، سلطان خلیل ولد شمشال خان، ولیخان سلطان ترکمنان، محمدصادق ترکمان، میرزا محمد وزیر، میرزا لطف‌الله اعتمادالدوله از معاریف، رجال و امیران دربار صفوی (سادات ناصری، ۱۳۵۳: ۱۳۵۰)، به‌علاوه او چون دیگر شاعران همعصر، توجهی هم به هند و امرای آنجا داشته و گاه دورادور، زبان به مدحشان گشوده و مدایح را به‌وسیله برادرش عبدالغنی به آن سرزمین می‌فرستاده است.

دکتر ذبیح‌الله صفا نیز ممدوحان محتشم را این‌گونه نام برده است: «محتشم در اصل و بنیاد شاعری خود، قصیده‌سرایی مداح بود و پادشاهان و بزرگانی را مانند شاه‌طهماسب صفوی، غیاث‌الدین میرمیران حاکم یزد، پسران شاه‌طهماسب یعنی اسماعیل میرزا و سلطان محمد خدابنده‌میرزا، حمزه میرزا و دختر شاه‌طهماسب پری‌خان‌خانم می‌ستود و در همان حال پادشاهان جزء دکن و جلال‌الدین اکبر پادشاه و میرزا عبدالرحیم خان خانان، سپهسالار اکبر و امثال آنان را نیز مدح می‌گفت و قصیده‌هایی مدحی در ستایش آنان می‌فرستاد (صفا، ۱۳۹۲: ۷۳۹)

۴. ویژگی دیگر محتشم که در شعرش مشهود و متجلی است، عاشق‌پیشگی اوست. به قول مؤلف آتشکده آذر، «مرض محبت» داشته است و به‌حدی مبتلای این مرض بوده که در رساله جلالیه خود از هیچ بی‌پروایی خودداری نکرده و باید معتقد بود که اگر این شاعر عالی‌قدر جزئی از هزار جزء اشتهار روحانی و مذهبی خود را بعد از مرگ پیش‌بینی می‌فرمود، برای نوشتن رساله مزبور [جلالیه] خامه به دست نمی‌گرفت و بدین پایه در عشق معشوق خود بی‌پروایی نمی‌کرد (بیضایی، ۱۳۱۶).

اما این عشق را عشقی صادقانه نیز دانسته‌اند: «احساس شاطر جلال را نمی‌دانم ولی در صداقت عشق سوزان محتشم هیچ شکلی ندارم» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۰). به‌هرروی به‌دلیل همین عشق بی‌پرواست که او مبدع و از معروف‌ترین شعرای مکتب وقوع است: «معروف‌ترین شاعر مکتب وقوع (واقع‌گویی) محتشم و وحشی بافقی هستند» (همان). «شاعر مبدع واسوخت محتشم است و اوست که تجربه واقعی واسوخت را در شعرش به شکل داستان و غزل روایت کرده و از جنبه نظری، آن را تبیین نموده است» (فتوحی، ۱۳۹۳).

از جنبه دیگر، محتشم شاعری است که مهارت زیادی در ماده‌تاریخ‌سرایی دارد و عمری را بر سر آن صرف وقت نموده است و به‌ویژه در رباعیات سته، این فن شعری را به‌غایتی دست‌نیافتنی رسانده، اما این جنبه نیز نظریه‌های دوگانه‌ای را برای او در بر داشته است. دکتر سادات ناصری می‌گوید: «به‌راستی رنجی بی‌هوده برده

محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعمیر میرعزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



و معنی و مفهوم شعر را فدای درست آمدن تاریخ نموده» (۱۳۵۳). اما وقار شیرازی کاملاً برعکس این استاد معتقد است: «علم تاریخ فواید دنیوی و اخروی دارد» (ایمانی، ۱۳۸۴: ۳۰۴).

۵. تعزیه‌خوانان نوعی دسته‌بندی در اشعار تعزیه دارند که به زمینه مشهور است. زمینه به این معناست که در یک شهر، نسخه‌های خاصی از تعزیه را بیشتر بخوانند یا سراینده یا سراینندگان نسخه از منطقه‌ای خاص باشند. برخی زمینه‌های معروف عبارت‌اند از: زمینه کاشان، زمینه تهران، زمینه برخوار و میمه، زمینه گیلان، زمینه مازندران، زمینه اراک، زمینه قزوین و ...

منابع

- افسری کرمانی، عبدالرضا، ۱۳۷۱، نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، تهران: اطلاعات.
- ایمانی، بهروز، ۱۳۸۴، شرح رباعیات محتشم کاشانی، مجموعه گنجینه بهارستان «تاریخ ۱»، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بوذری، ابراهیم، ۱۳۵۷، تعزیه در ایران و دو مجلس آن، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- بیضایی، پرتو، ۱۳۱۶، «سخنی چند در لزوم تجدید چاپ دیوان مولانا محتشم و شمه‌ای از تاریخ زندگی او»، مجله ارمنان، دوره هجدهم، (۶ و ۷): ۴۶۵-۴۷۵.
- بیضایی، بهرام، ۱۳۹۴، نمایش در ایران، چ ۱۰، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- رافل، کارن جی، ۱۳۸۶، اشعار پر آب چشم (ژانر مرثیه، شکل محتوای کرینا نامه محتشم کاشانی)، ترجمه ابوالفضل حری، سال اول بهمن ۱۳۸۶ شماره ۱۰: صص: ۷۶ تا ۸۷.
- ترکمان، اسکندربیگ، ۱۳۵۰، تاریخ عالم‌آرای عباسی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- سادات ناصری، سید حسن، ۱۳۵۳، «زندگی‌نامه خداوند مرثیه‌سرایان محتشم کاشانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال بیستم، (۸۳ و ۸۴): ۸۷-۱۲۳.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، انواع ادبی، چ ۱۰، تهران: انتشارات فردوس.
- _____، ۱۳۸۱، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: رامین.
- شهیدی، عنایت‌الله، ۱۳۸۰، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی، تهران: انتشارات پژوهش‌های فرهنگی و کمیسیون ملی یونسکو.
- شیخ‌الاسلامی، علی، و محمدعلی عربی، ۱۳۸۱، «نگاهی دوباره به دوازده‌بند محتشم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، (۵-۴): ۱-۱۰.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۹۲، تاریخ ادبیات ایران، دوره پنج جلدی، چ ۹، تهران: دیبا.
- کاظمی، سمانه، ۱۳۸۶، میرزا کاشانی در قلمرو تعزیه، تهران: سوره مهر.
- کرمی، اکرم، ۱۳۸۹، عرفان در ادبیات عاشورایی از دوره صفویه تا عهد حاضر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فتوحی رود معجنی، محمود، ۱۳۹۳، «سبک واسوخت در شعر فارسی (پیشرو و سرآمد واسوخت محتشم

است نه وحشی)»، نامه فرهنگستان (شبه قاره)، سال دوم، (۳): ۷-۳۳.

- محتشم کاشانی، علی بن محمد، ۱۳۷۹، دیوان، تصحیح اکبر بهداروند، چ ۵، تهران: نگاه.
- محمدرضایی علی، و مریم کیا، ۱۳۸۹، «جستاری بر مرثیه‌های شریف رضی و محتشم کاشانی»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال دوم، (۳): ۳۲۹-۳۵۵.
- موسوی گرمارودی، علی و همکاران، ۱۳۸۴، فرهنگ عاشورا، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همایونی، صادق، ۱۳۸۶، تعزیه در ایران، تهران: نوید.

محتشم و میرعزا
وام‌گیری‌های نسخ
تعزیه میرعزا کاشانی
از ترکیب‌بند...



•
•
•
•
•
•
•